راز معنوی خانهٔ کعبه

از هانری کربن

ترجمهٔ بزرگ نادرزاد

۲

ساخت خانهٔ کعبه

اول ـ دوازده امام

در آغاز بحث بایدکه به اختصار خواننده را از بغرنجی و پیچیدگی موضوع این مقاله آگاه کرد چرا که تحقیق‌وکاوش در آن‌تازه‌رواج‌گرفته و راه‌سخت‌ناهموار است. غرض از این مقاله را شاید بشود اینطور تعریف کردکه میخواهیم اصول و مبانی مکتب فکری فنومنولوژی معطوف به صورت (بمعنای معادل آلمانی آن یعنی Gestalt) را به علم تطابقات‌که در اسلام سابقه بسیار دارد و چه مفسران و چه حکمای الهی شیعه و چه سوئدنبورگ بآن پرداخته‌اند اعمال‌کنیم (حکمای الهی شعیه باین عمل تاویل میگفته‌اند). برای این‌کار بایدکه از مفهوم معروف «میدان ادراک۱» خود را به مفهوم «میدان ادراك شهودی ۲» برسانیم، بدون اینکه در واقعیت وموضوعیت‌آن تردیدی بخودراه‌دهیم. اما ادراك شهودی ادراك مثالی است و واقعیات و حوادث این عالم و عوالم علوی را به صورتهائی که نمایشگر آنهاست در عالم برزخی یا عالم مثال ۳ مینمایاند. برای فهم این مطلب ذکر مقدماتی چند ضرورت پیدا میکند:

۱ـ نخست آن که نباید پنداشت غرض ازصورت در این مقال شکلی است‌که به شیئی اسناد داده‌میشود، مراد از صورت در اینجا بیشتر معطوف به‌تعریف‌ومعنی ناظر به وظایف یاکاروری۴ لفظ صورت، آنهم بمعنای آلمانی آن ۵ Gestalt است‌که میشود آنرا به قوه صورت بخشنده ۶ واصل تشکیلات دهنده تعبیرنمود.

۲ـ باید قبول‌کرد که مفهوم صورت بخشی در مکانی ورای عرصه تجربه محسوس مورد استعمال یاکاربست پیدا میکند.

۳ـ باید اصل انتقال یا «جابجائی۷» را قبول‌کرد. بموجب این اصل صورتها در موقع عبور از یك‌طبقه (مرتبه) به طبقه دیگر وضعی نظیر وضع یك‌ملودی ۸ پیدا میکنندکه موسیقی‌دان هرچقدر هم‌که از آن در مقام یا «تنالیته» های گونه‌گون موسیقی استفاده کند، باز این ملودی ساخت ویژه خود را دست نخورده نگاه میدارد.

۱ـ Champ de Perception

۲ـ Champ de Perception Visionnaire

۳ـ Mundus Imaginalis

۴ـ کاروری برای Fonction پیشنهاد میشود.

۵ـ لفظ Gestalt بمعنی ساخت است. بموجب فرضیه P. Guillaume ادراك، نخست نه‌برمفردات وجزئیات، بلکه بریك سلسله ساختهای یکپارچه و کلی تعلق میگیرد.

۶ـ Vis Conpiguratrix

۷ـ Transposition

۸ـ Mélodie

۴ـ چنین امری خود ناشی از این است که روابط داخلی موجود در یك مجموعه و روابط یك مجموعه با مجموعه‌ای دیگر ذاتاً از نوع روابط «فنکسیونل = کارور»۱ هستند، بنحوی که روابط هندسی ــ روابط از نوعی که قاضی سعید قمی در تکوین صورت مکعب‌وار کعبه بیان میکند ــ روابطی ذاتاً فنکسیونل هستند از این‌رو که میتوانند از شکلی به شکل دیگر و از سطحی از عالم بسطح دیگر عالم گذرکنند. علم سنتی تطابقات چون با «تفکر فنومنولوژیکی صورت» آمیخته‌بدل به‌علمی گشته که به تامل در تغییر و استحاله صورتها میپردازد و دانشی میشود درخور تفسیر و تاویل مراتب سه‌گانه عالم، که مذکور افتاد.

حکیم شیعه موردنظر ما یعنی قاضی‌سعیدقمی در کتابی‌جلیل‌القدر که هنوز بصورت نسخه خطی باقی مانده درباب علل و نحوه‌بوجودآمدن صورت‌مکعبی‌شکل کعبه تامل کرده و نحوه تفکر او از این‌جهت که ویژه خود اوست اصالت دارد و حائز اهمیت میباشد. قاضی سعیدقمی نه اسماعیلی بلکه شیعه اثنی‌عشری است و میان کتب شیعی دوازده امامی که او تفسیر میکند و احادیثی که قدمتشان تا به عهد خود پیغمبر میکشند، اخباری یافت میشود که بموجب آن تعداد امامان دوازده است و نه بیشتر و اینان مکلفند که «قیم قرآن» (قیم بالقرآن) و معنای باطنی وحی‌الهی باشند. درجای دیگر دیدیم که امرمحدودکردن‌تعداد امامان به رقم‌دوازده مستلزم این است که امام دوازدهم، یعنی امام زمان روزگارما، «امام غائب» و یا «امام منتظر» باشد. قاضی سعید با توسل باصول و مبانی علم تطابقات میخواهد ضرورت دوازده بودن (و نه بیشتر) تعداد امامان را در باطن سازمان و تشکیلات همین عالم وجود پیداکند و به اولین علامت این تطابق (میان عالم وجود و عالم مثال) که بر می‌خورد به آن برهان‌عرشی‌نام میدهد. درصفحات بعد خواهیم دید که شکل عرش معادل و مطابق شکل معبدکعبه است. تحقیق در این نکته ما را باین نکته میکشاندکه اولین موجودی که در عالم علوی از اصل اعلی فیضان میکند نور اصلیه‌ای است که محتوی برهمه انوار دیگر است «هرنوع روشنائی از آن نور اصلی زاده‌میگردد) و نورالانوار خوانده میشود و نیز باسامی «عرش» و «عقل» و «نورمحمدی» معروف است و همین نور است که به اسم عقل مشترك زمانهای نورانی چهارده‌گانه ــ صورت محمد ص و فاطمه دختر آن حضرت و دوازده امام ــ برعالم خاکی نازل و فایض میگردد. اما اولین موجودی که برعالم خاکی نازل‌میگردد آب اولیه است که از لحاظ وجودی قبل از آب ــ بعنوان یکی از عناصر اربعه تشکیل دهنده عالم‌جسمانی ــ قرار گرفته است. این‌لفظ‌آب اولیه به‌مجموعه‌مخلوقات‌معنوی و مادی ــ که همانا محتوی تعقل (یعنی معلومات) فردی باشند ــ اطلاق میگردد، و از این بابت که عقل و معقول تشکیل وحدت‌خاصی را میدهند، گاهی اوقات‌آب‌مذکور را بنام «عرش» نیز میخوانند. اما اگرچه‌که معقولات (یعنی مفاهیم معقول) عقل را احاطه کرده‌اند و به عبارت دیگر عقل در مرکز معقولات است ولی در عین حال‌خود عقل نیز معقولات را احاطه میکند و برآنها احتوا دارد و آنها را در بر میگیرد، و در این جاست که اختلافی پیش میآید و قاضی سعید درباب آن تاکید و تامل میکند و نظر خود را متکی‌به رساله الهیاتی که به‌ارسطو منسوب شده میپندارد و آن اختلاف این میشود که مرکز مدارات مادی محاط به‌پیرامون آن‌است درحالیکه مرکز مدارات معنوی این خاصیت ذاتی را داردکه «محیط» باشد، یعنی چیزی را احاطه بکند. عقل همان نور یا مرکز و یا معرفت بعنوان نقطه‌ای واحد غیرقابل تبدیل به ماده و اندازه ناپذیراست ولی همین نور در عین حال آب اولیه و پیرامون کلی آن‌چیزی یا چیزهائی است که به تعقل در میآورد. رابطه‌ای که عقل به عنوان مرکز با خود بعنوان پیرامون پیدا میکند و تمام معقولات یعنی تمام مواضیع تعقل خود را گرد میآورد و آنها را احاطه میکند ــ همان تعبیر «استقرار عرش برروی آب» است و این رابطه بوسیله دوازده نسبت کار وری صورت مکعبی را تشکیل میدهند. اما فرم مکعب درعین حال صورت مثالی معبد جهانی و صورت محسوس‌معبد خاکی و این جهانی‌کعبه است. به عبارت‌دیگر برای این که‌عرش یانور محمدی درعین‌حال مرکز عالم ومحیط در برگیرنده آن باشد و یابه بیان دیگر برای این که‌عرش

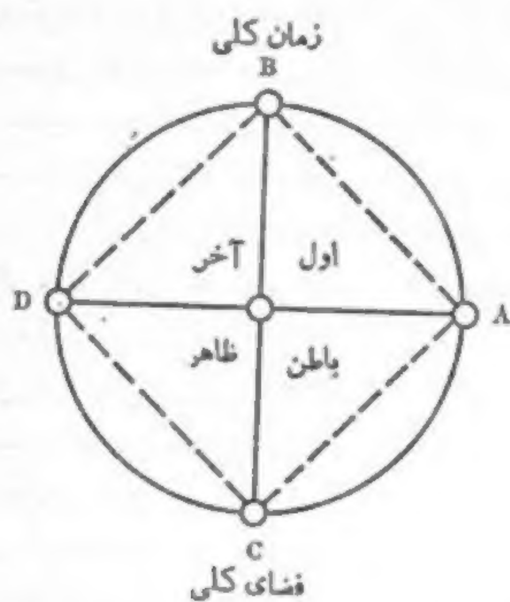
۱ـ Fonctionnel

برآب مستقرگردد، و در عین‌حال خود را بر فراز آب استوار کند بایدکه‌آن‌دوازده نسبت‌کارور (فنکسیونل) در میان باشد و این مناسبات دوازده‌گانه را دوازده بشر نوری یادوازده شخص مقدس یعنی خلاصه دوازده امام‌که از مردان خدا هستند، تامین میکند. باین‌طریق میبینیم که ائمه دوازده‌گانه شیعیان حکم صورت‌یاقوه صورت بخشنده‌ای[1] را پیدا میکنند که تشکیلات عالم‌را میسازند ودونماد (=رمز = سمبول) نور وآب معرف عوامل سازنده این عالم میباشند.

حال ببینیم به‌چه کیفیتی شکل مدار عرش به‌کمک شکل مکعب مورد تفسیر قرار میگیرد؟

اگر شکل دایره‌ای را به‌چشم ظاهر درنظربیاوریم و از مرکزآن خطوطی بسوی پیرامون آن‌بکشیم خواهیم دید که‌جهات و ابعادگونه‌گون این دایره ظاهر میگردند. چهارجنبه آن اهمیت اساسی دارند و از تقاطع دوخط عمود برهم که از مرکز دایره عبور میکنند بوجودمیآیند. اهمیت این چهارجنبه ازاین‌جهت‌است‌که دایره را به چهار نیم قطر تقسیم میکنند و بـاین طریق چهـار حد ورای طبیعی (متافیزیکی) مخلوقات عالم و من‌جمله‌خود عرش‌را نمودار میکنند. عرش به‌چهارحد محدود است و این چهارحد در مقابل یکدیگر قرار دارند، زیراکه عرش اول وآخر وباطن وظاهر دارد. دوحد اول درحکم کشش زمان کلی (دهر) عرش و دوحد ثانوی در حکم کشش فضای‌کلی آن هستند. بدین طریق نقطه اصـل معرفت یا عرش منتهی بچهار نقطه میگرددکه بنام‌پایه و تکیه‌گاه نامیده میشود (رجوع‌کنید بشکل۱)، معروف است‌که پایه‌ها یا حاملان عرش به تعداد چهار است ودر برخی ازکتب شیعی این چهارحامل را همچـون انوار چهارگانه عرش می‌نمایانند و رنگ هـریك از این انوار چهارگانه گویای اصل و منشاء یکی از نواحی وجود است‌که بآن رنگ مربوطه میگردد. رنگهای چهارگانـه عبارتند از: قرمز ـ سبز ـ زرد و سفید. مسئلۀرنگ یکی از مباحث مهم حکمت الهی شیعی است.

باری، نقاط چهارگانه مذکور را به یکدیگر وصل کنیم چهار وتر بدست میآید. حال به‌ببینیم‌آن مراحـل سه‌گانه استدلالی‌که قاضی سعید بکمك آن مـوفق به استخراج صورت مکعب یا عرش یا معبد شـده کـدام است؟



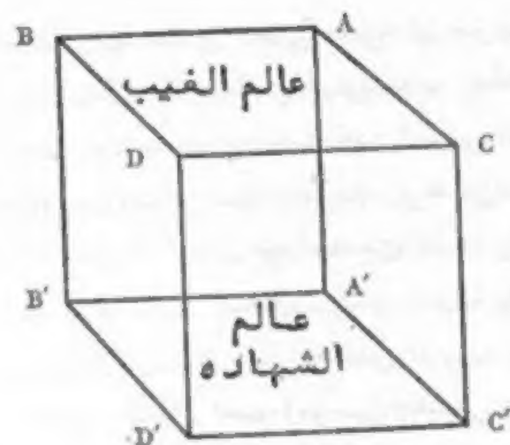
شکل ۱ـ حدود چهارگانه عالم مخلوق

استدلال موردنظر مبنی براین اصل‌است‌که‌هرچه در عالم سفلی می‌یابید تصویر یاانعکاسی (فرانداز = Projection) است از آن چه در عالم علوی وجود دارد و بنابراین، حدودچهارگانه قبل از این‌که درعالم‌محسوس متجلی‌گردند، بموجب تطابقی‌که ـ «اصل‌جابجائی یا انتقال»ناشی ازآن است ـ در عالم فوق حس(عالم‌غیب) تجلی می‌یابند.

مربع ترسیم شده در دایره شکل یك (کـه‌حدود آن بـوسیله نقـاط A.B.C.D مشخـص شـده است) راکـه نـمودار عـالـم فـوق حس (عـالـم غیـب) است در نظر بگیریم، این مربع بوسیله تصویری‌که از خود درسطح سفلی عالم که خود نمودار عـالم ظواهر محسوس (عالم شهادت) است می‌اندازد «تنزل» میکند. عالم محسوس بوسیله نقاط A.B.C.D مشخص شده است. چهار خط‌قائم (AA′, BB′, CC′, DD′) به ترتیب چهار زاویه سطح فوقانی را به چهار زاویه‌سطح تحتانی متصل میکنند (شکل ۲ را به‌بینید)

در اینجا پـایه‌های عـرش ـ کـه‌همان معـرفت باشد ـ دوبرابر میشوند و از چهار به‌هشت میرسند و آیه قرآنی «در آن روزهشت پایه‌حامل عرش خدای

۱ـ Vis Conpiguratrix



شکل ۲ـ مکعب

تو خواهند بوده ناظر بهمین معناست.

مطلب دوم این که باید در نظر داشت که چهارخط قائم (AB, BD, AC, CD)، که حدود چهارگانه عالم غیب را بیدیگر مرتبط میکنند باعث وحدت و پیوستگی عالم معنوی میگردند و این خودسبب میشودکه ازوحدت عالم علوی امتداد منسجم کثرت ویژه عالم سفلی امکان پذیر گردد، ونکته سومی که باید در نظر آورد این است که درسطح تحتانی خطوط قائم چهارگانه (A′B′، B′D′, A′C′, C′D′) حدود چهار گانه آن سطح رابیدیگر ربط میدهند و بدین طریق باعث تشکل و انسجام عالم تحتانی میگردند. از این سه مرحله یا فعل ذهنی هشت زاویه نتیجه میگرددکه در حکم پایه‌های «عرش» هستند و نیز دوازده خط و شش سطح که هریك از آنهامحدود به دو خط میباشند پدید میگردند. در اینجا قاضی سعید میگوید که نقاط چهارگانه یا حدود ماورای طبیعی و یا انوار چهارگانه از نقطه مرکزی سرچشمه گرفته‌اند و در نتیجه منشاء صورت مکعبی عرش یا معبد هستند (اصول المکعب العرشی). دوازده خط وشش سطح و هشت زاویه باعث استقرارو تثبیت صورت مکعب میگردند وسبب میشوندکه «عرش برروی آب قرار یابد».

حال ببینیم از این‌همه استدلالات فلسفی چه نتیجه‌ای عایدمان میگردد وچه تصورات و ساختهای ویژه‌ای در ذهنمان بوجود میآید؟ و به‌بیان شیعیان غایت تاویل و تفسیر رمزی چیست؟ خود قاضی سعید خواننده را به تامل در صورت کعبه ـ صورتی که واقعیات معنوی و واقعیات مادی را بیکدیگر میپیوندد و در خود جمع میآورد ـ میخواند و آنرا همچون فیضان یاتجلی واحد ذات باری قلمداد میکند و بعبارت دیگر آنرا نظیر یك آدم و یا انسان کامل که در حکم وکیل یا نایب پروردگار توانای عالم است مینمایاند. و خلاصه کلام آن که شکل معبد کعبه در واقع امر نمایشگر شکل انبیاء و ائمه شیعیان است و میان این دو (یعنی کعبه و مردان خدا) روابط کارورزی وجود دارد.

حال که باینجا رسیدیم دونکته را باید در نظر بگیریم، ازیك طرف مسئله مورد نظر این است که بچه نحو شکل خارجی حجرالاسود نمایشگر یاتقلید کننده شکل مدارات معنوی است (میدانیم که در مدارات معنوی مرکز ومحیط یکی هستند) وازسوی دیگر باید درنظر داشت که مفهوم نبوت ونبی چه درنزد یهودان وچه درنزد نصرانیان در مسئله حقیقت نبوی[1] نهفته است واین حقیقت مدام ازیك پیامبر به‌پیامبر دیگرمنتقل میگردد تاسرانجام بدست آخرین پیغمبر یعنی خاتم النبیین برسد وبه‌آسایش نایل گردد. در تشیع نیز نبوت دینی شباهت تام باادیان یهودی ومسیحی دارد وعلی‌الاصول از آنها اقتباس گشته است. باوصف این خصیصه جوهری ومهم مسئله نبوت درتشیع این است که در اینجا رسالت پیغمبر مبتنی برحیات باطنی وپیام نبوی است، مفهوم ولایت ناظر به‌همین معناست وهمین «عشق الهی» است که «اولیاءالله» را قدسیت می‌بخشد و ائمه را همچون نگاهبانان معنای باطنی وظیفه انبیاء به‌کار میگمارد. درنزد انبیاء ـ وظیفه پیامبری که همان نبوت باشد به‌مفهوم ولایت که مبدأ ومنبع نبوت است وبرآن اولویت دارد ـ نیز افزوده میشود، زیرا که‌ولایت در «مرکز» باطن هر «ولی‌الله» (=دوست خدا) قرار دارد واین که گفتیم مختصراً رابطه میان نبوت وولایت را روشن میکند. بهمین علت است که قاضی سعید وقتی که خواننده خودرا به‌تفکر درباب کعبه میخواند و آن‌را به‌انسان، «انسان کامل» اولین فیضان الهی و خلیفه‌الله درهمه امور عالم مخلوق قلمداد میکند، باین نکته تصریح دارد که‌غرضش از ذکر اینهمه‌اسم وصفت آن کسی است که خاتم نهائی نبوت شریعت‌گذار (خاتم النبوت) است واوست که باعتبار مذکور مظهر

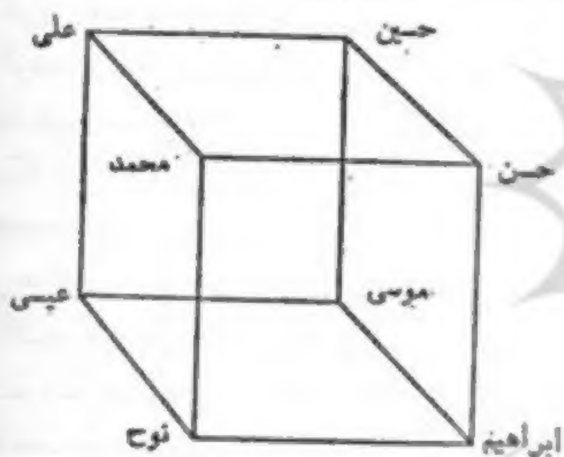
۱ـ Verus Propheta

نور محمدی وعقل یاکلام ملاء۱ نخستین است. ازلحاظ شیعه «خاتم‌النبوت» جامع همه انبیـاء سابق واصـالت آنهاست، چرا که خاتم‌النبوت همان خاتم دایرةالنبوت است وازهمین رهگذر است کـه مثلا نـزد حیدرآملی سلسه انبیاء به‌شکل دایره ترسیم شده است،گو اینکه دراین شکل هـم فقط وظیفه «دوره‌ای» نـور محمـدی نخستین نمودار میشود ودرهرحال میدانیم که مفهوم ولایت ملازمه دارد بامفهوم نور محمدی ودرعین حال هم نقطه مرکزی وهم پیرامون معبد نبوت است.

دراینجاست که می‌بینیم جـوهر نور محمدی در واقع حکم واحد مضاعف‌را دارد ودر دو شخص پیغمبر وامام متشخص میگردد. پیغمبر بیـان کننده آن سمتی از نور است کـه به‌سوی مردم معطوف گشته (وظیفه نبی یاپیامبر ازخارج متحقق میگردد) وامـام نمودار آن جهتی از نور است کـه بسمت خدا متوجه است (یعنی این رجوع به‌اصل به‌استعانت معنای‌باطنی وپنهان وحی الهی انجـام میگیرد). نور محمدی بعنوان مرکز دایره نبوت درواقع حقیقت باطنی همه پیامبرانی است که در نبوت نهـائی خـاتم‌النبیین خلاصه گشته‌اند ودرنـزد شیعیـان همین حقیقت باطنی بصورت امـام متشخص میگردد.

رسالت هرپیغمبری عملا واجدمعنائی باطنی بوده وبعداز هـرنبی شارع، دوازده امام برمردمـان ظـاهر گشته‌اند ولی بااین وصف باهریك از انبیای پیشین‌یك امام یعنی باطن حقیقت ـ نیز مخفیانه مأمور وهمراهوی میان خلق‌الله ظاهرمیشده‌است وتنها درخاتم‌نهائی نبوت است که مفهوم امـامت در شخصیت ائمه دوازده‌گـانه متجلی ومتظاهر گشته است و همین‌طور در شخصیت ائمه دوازده‌گـانه‌ـ بعنوان مرکز معنـای بـاطن نبوت نهائی‌ـ بوده که نور محمدی درعین حال مرکز ومحیط معبد مذهب نبوی عالمگیر بوده‌است. ائمه دوازده‌گانه دوره فعلی ولایت که جانشین دوره قبلی نبوت بوده‌اند درواقع باعث میشوند که مقارن یکدیگر دین نبوی دوره قبل از خاتم‌انبیاء ودین دوره ولایت بـایکدیگر ارتباط پیداکنند. ائمه‌دوازده‌گانه درحکم‌قوه‌صورت بخشنده‌ای هستند که‌صورت خودرا به‌معبد دین نبوی ابدی‌میدهد.

چرا که امامت آنها معنای باطنی وحی‌های نبوی است. بااین طریق‌همان‌طور که‌لحظه‌ای پیش‌دیدیم نقطه‌اصلی‌ـ به‌سبب ماهیت‌خود محدود به‌چهارحد یاجهتی است که خود بوجودآورده (شکل‌یك‌را ببینید). برهمین‌منوال در اینجا نقطه اصلی که همان نور محمدی است چهار حد یاجهت یـابعد میسازد کـه‌دوره قبلی نبوت را محدود میکند واین چهارجهت درچهار شخص ازمیان پیغمبران اولوالعزم یعنی‌نوح وابراهیم وموسی وعیسی متشخص میگردد ونیزهمان نقطه، چهارجهت یابعد بوجود میآورد که‌دوره امامت را محدود میکند همان دوره‌ای که‌بوسیله بستن دوره‌نبوت باخاتم‌انبیاء گشوده شده‌بود. دراینجا غرض از چهار جهت موردنظر خود پیغمبر است (البته مـراد از پیغمبر شخصیت تجربی و یـاوجود عنصری اوست که‌منظور میباشد)وائمه سه‌گانه علی‌بن‌ابی‌طالب، حسن‌بن‌علی و حسین‌بن‌علی.



شکل ۲ ـ پایه‌های هشتگانه عرش

در نتیجه همانطور کـه در سطور پیش زوایـای هشتگانه صورت مکعب حکم «پایه‌ها»ی عرش یـامعبد عالم را پیدا کردند همینطور دراینجا باهشت پایه‌عرش نور محمدی که دین نبوی وجاودان بشریت است سرو کار داریم ونیز همانطور کـه لحظه‌ای پیش دیدیم کـه میان سطح فوقانی وسطح تحتانی رابطه درونی وبرونی موجود است واین رابطه استوار بـر ۱۲ خط راست و شش سطح میباشد که تشکیل شکل مکعب را میدهند برهمین‌منوال اینجانیز دوازده امام تأمین همین روابط کارووری را به‌کمك یکدیگر برعهده میگیرند تـاصورت

۱ـ Plérôme

مکعب معبد نبوت حفظ گردد. به‌دستیاری امامت که مفهوم باطنی ودرحکم قلب نبوت است عرش که نور محمدی است بر «روی‌آب استقرار پیدا میکند». محال است که بتوان باین عدد دوازده چیزی افزود ویاچیزی ازآن کم کرد وبالاخره همانطور که شکل هندسی‌مکعب شش سطح دارد اسامی ائمه دوازده‌گانه نیز به‌شش اسم به‌قرار ذیل تحویل میگردد:

سه‌نفر از امامان نام محمد داشته‌اند، چهارتن علی، دوتن حسن ویك تن حسین، یك تن جعفر ویك‌تن موسی.

در سطوری که گذشت به‌اختصار دیدیم که استدلال هندسی قاضی سعید که خودش بآن «برهان عرشی» نام میدهد چیست وبموجب این برهان بچه‌نحو ضرورت دوازده امامی بودن مفهوم امامت به‌کرسی می‌نشیند؟ ازاینجا به‌بعد قاضی سعید به‌تأمل درباب دو مسئله دیگر می‌پردازد که قاطبه حکمای شیعه بآن پرداخته‌اند ودر اینجا به‌اختصار از آن یاد خواهیم کرد:

مسئله نخست این که میان آسمان برین وعلائم دوازده‌گانه منطقةالبروج ازیکطرف واز سوی دیگر میان آسمان اعلای نبوت و ائمه دوازده‌گانه تطابق الزامی۱ در روابط کاروری‌شان موجود است. این اصل تغییر ناپذیر هست که آن‌چه درعالم سفلی است برتو وتصویری است از محتوی عالم علوی. دراین‌عالم (علوی) هرچه هست روح وحقیقت آن چیزی است که درعالم سفلی وجود دارد. سماء برین آسمانهای نجومی (یعنی فلك نهم) قوائی (انرژی) ازخود صادر میکند که به‌تناسب میان‌علائم دوازده‌گانه منطقةالبروج تقسیم میگردد واین علائم خود مسیر خورشید وماه آسمان را مشخص میکنند وبرهمین روال، آسمان پرفروغ عالم علوی که کل عوالم معقول و محسوس را دربر میگیرد و همان عرش جواهر اصلیه کلمات الهیه‌است به‌ناچار دوازده کوشك نورانی میسازد که در حکم ایستگاه یا منزلگاه خورشید– ورسالت نبوی نهائی آن– و ماه– جنبه باطنی آن که همان امامت باشد– خواهد بود. این علائم نورانی همان ائمه دوازده‌گانه هستند و «تقاسیم وجود مشهدالمحمدی» درآنها صورت میگیرد. آسمان (آسمان نجومی) همان عرش است که میتواند به‌ادراك حسی درآید و اگر درباب موقعیت خورشید در این آسمان– یعنی از نقطه‌ای که خورشید در اعتدال ربیعی ازآن‌جای برمیخیزد تانقطه‌ای که پس‌از دوازده‌ماه بآن میرسد والبته دراین مدت ماه آسمان گردش قمری خود را در خلاف یك ماه انجام میدهد– تحقیقی رود، این تحقیق همانا مسئله دوم مورد نظر خواهد بود. برهمین قیاس خورشید نبوت نهائی طی طریق میکند وتظاهر آن ازراه پیدا شدن ماههای دوازده‌گانه است که همان دوازده امام باشد. باین طریق هرامامی برابری میکند بایك دور یاگردش ماه، چرا که امامت غروب باطنیات است وامام ماه آسمان ولایت وبه‌عبارت دیگر امام در آسمان شبانگاه قرار دارد که همان باطن نبوت باشد. چنانکه دیدیم باتوسل به‌تفسیر یعنی از راه تأسیس مراتب در تطابقات یا از طریق توسل به‌مکاشفه که میدان عملکرد آن نه‌عرصه مجربات محسوس بلکه ادراك معنوی مثالی‌است میتوانیم درباب موارد استعمال اصل «انتقال صورتها» تأمل کنیم وبفهمیم به‌چه نحو روابط کاروری (فنکسیونل) برقرار میمانند. در موقعیکه از ساختمان هندسی مکعب به‌رابطه نبوت وامامت میرسیم (ومیدانیم که‌نبوت وامامت بایکدیگر معبد دینی استوار برنبوت را تشکیل میدهند) یازمانی که از رابطه میان نبوت وامامت به‌رابطه آسمان اعلی وعلائم دوازده‌گانه منطقةالبروج میرسیم ویاموقعی که ملتفت رابطه میان سال وماههای دوازده‌گانه‌اش میشویم رابطه میان سال وماه شکل خاصی به‌مسئله ائمه دوازده‌گانه اسلام می‌دهند که در تاریخ مذاهب به‌مسئله «الهیات معطوف به‌زمان» ۲معروف‌است. بهرجهت این نکته‌را میتوان به‌جرئت گفت که درحکمت الهی شیعه به قدرتی عظیم ایمان هست که‌کارش شکل بخشیدن است. این قدرت شکل‌بخش اشکال وتطابقاتی را بما مینمایاند که دراین مقال به‌ذکر آن بسنده کردیم. ولی برای تعمق بیشتر در آن باید که از دیدگاه فنومنولوژی صورت (Gestalt) بآن نگریسته شود ودرعلم سنتی تطابقات روحی نو دمیده گردد ونکات تازه‌تر درآن یافته شود.

۱– Homologie des relations Ponctionnelles

۲– Théologie de l' Aiôn

آنقدر هست که فعلا میدانیم زیارت خـانه‌خدا وطواف کعبه به‌معنای طواف دورمرکز عالم‌خاکی‌است واین عالم خاکی همه مخلوقات موجود را دربر دارد، صورت کعبه همان صورت عرش ومعبد عـالم است وهم او صورت امامت است که ملکوت این‌عالم ومعنای باطن وبعد ورای محسوس آن است. حج ومناسکی که‌درمعبد کعبه انجام میگیرد جسم نوری زائر را صورت میبخشد ودرملکوت جسم وی تـأثیر میکند، یعنی شکل کلی وی‌را این‌طور میسازد کـه جسم نوریش درعین حـال مرکز و محیط وجود ذاتیش باشد. ازاینجا به‌بعد باید درطرح ونقشه وساختمان کعبه به‌چشم بصیرت نظاره کنیم.

